

زهرآشربیتی به محض ورود به خانه، پیش از هر گفت و گویی، نگاه از وسایل و چیدمان دل نشینش کنده نمی شود. هر گوشه از خانه، از قاب های دست ساز روی دیوار گرفته تا دکوری های ساده اما چشم نواز، روایتگر ذوق و هنر بانوی خانه است. مریم حسین پور، هنرمند محله تلگرد، زنی است که هنر در جان و دلش ریشه دارد؛ نه تنها در یک زمینه، بلکه در ده ها هنر دستی و خلاقانه می درخشد. شوق آفرینش در وجودش چنان زنده است که آرام و قرار ندارد. نه ازدواج، نه مسئولیت مادری سه فرزند و نه دشواری های زندگی، هیچ کدام نتوانسته مانع او شود. با اینکه هیچ آموزش رسمی ندیده، ده ها زن را رایگان یا با کمترین هزینه آموزش داده و با فعالیت های فرهنگی اش در مسجد، الهام بخش و پناهگاهی برای بانوان محله شده است. در کنار همه این ها، مادر سه و رزشکار ملی پوش نیز هست؛ پسرانی که در میادین ملی و بین المللی افتخار می آفرینند و ثمره حمایت و روحیه خستگی ناپذیر اویند.

مریم حسین پور
هنرمند همه فن حریف محله تلگرد
هم محله ای هایش را توانمند کرده است

کلاس زندگی، درس استقلال



دختری که هنر از دل زندگی آموخت

مریم حسین پور، بانوی چهل و شش ساله و ساکن محله تلگرد، تک دختر خانواده ای هفت نفره است؛ دختری که می توانست در رفاه و آسایش دختران نازپرورده بماند، اما ترجیح داد مسیر دیگری را انتخاب کند؛ مسیری که با تلاش، خلاقیت و عشق به هنر گره خورده است. او می گوید: پدرم بپا بود و مادرم خانه دار. من فرزند دوم خانواده بودم و از کودکی بیشتر با برادرهایم بزرگ شدم. شاید انتظار می رفت روحیه ام خشن و پسرانه باشد، اما از همان سال های کودکی، دل درگرو کارهای ظریف و هنری داشتم. مریم بدون گذراندن هیچ کلاس آموزشی، دست به طراحی و نقاشی می زد و استعدادش چنان چشمگیر بود که تا سطح رقابت های استانی پیش رفت، هر چند خانواده به دلیل محدودیت های آن زمان، اجازه سفر و شرکت در مسابقات را نمی دادند. او به یاد می آورد: برنامه های هنری تلویزیون را با دقت دنبال می کردم. از دوران راهنمایی بافتنی را یاد گرفته بودم و چون اصلانی توانستم بیکار بمانم، حتی در مهمانی ها و سایر راهمراه می بردم. مادرم می گفت: به خاله ات رفته ای! چون یکی از خاله هایم خیاطی خلاق بود و مادر هم بدون هیچ دوره ای، لباس هایی می دوخت که همه فکر می کردند بازاری است. علاقه اش فقط به هنر محدود نمی شد. مریم در زمینه ورزش و قرآن نیز موفقیت های چشمگیری داشت. هنوز به مدرسه نرفته بود که مادر، او را همراه برادرانش به مکتب خانه فرستاد. بعد ها با آموزش های مدرسه و برنامه های تلویزیونی، به قرائت قرآن تسلط پیدا کرد و حالانته نقاشی است، بلکه در جلسات خانگی قرآن، نکات تفسیری را نیز برای دیگران بازگو می کند.

درس تمام شد، هنر نه

در سیزده سالگی، زندگی مسیر تازه ای پیش پای مریم گذاشت؛ ازدواجی زود هنگام که مانع از ادامه تحصیلش شد، اما نتوانست عشق به هنر را در دل او خاموش کند. او می گوید: مادرم خودش در یازده سالگی ازدواج کرده بود و همیشه می گفت دوست ندارم من هم زود ازدواج کنم. اما تقدیر طور دیگری رقم خورد. همسرم با درس خواندنم مخالف نبود و توانستم سوم راهنمایی را تمام کنم، اما بار داری و مسئولیت های خانه داری دیگر فرصتی برای ادامه تحصیل باقی نگذاشت. با این حال، مریم هرگز از دنیای هنر فاصله نگرفت. در میان کارهای روزمره و تربیت فرزندان، هنوز وقت هایی برای خودش و خلاقیتش می گذاشت؛ گاهی با دیدن برنامه های هنری تلویزیون، وسایل را آماده می کرد و مشغول کار می شد. با اینکه به خیاطی علاقه نداشتیم و هیچ آموزشی ندیده بودم، از تکه پارچه های باقی مانده لباس دیگران برای بچه ها لباس هایی می دوختم که باعث تعجب همه می شد.

شروع دوباره پس از ۱۳ سال

با اینکه جهیزیه اش پر از هنرهای دست ساز خودش بود، پس از ازدواج و درگیری با خانه داری و بچه ها، هنر برای مدتی

از یادش رفت؛ تا اینکه در سال ۱۳۸۴، اتفاقی ساده دوباره او را به دنیای نقاشی برگرداند.

مریم می گوید: بیست و هفت ساله بودم و پسر دوم به کلاس نقاشی می رفت. یک روز که منتظر مانده بودم کلاسش تمام شود، یاد نقاشی های کودکی ام افتادم و از مربی اجازه گرفتم که من هم امتحان کنم. طرحی روی کارت پستال کشیدم و او آن قدر تشویق کرد که تصمیم گرفتم ادامه دهم.

با وجود مشکلات مالی، بوم و وسایل ساده ای خرید و از فروش نقاشی هایش هزینه کارهای بعدی را تأمین کرد. او با تماشای برنامه های تلویزیونی، تکنیک قلم زنی و ترکیب رنگ را آموخت و به تدریج روی بوم، کوزه و ظروف نقاشی کشید. حتی دیوار زیر این آشپزخانه و کانال کولر پایگاه بسیج مسجد را خودش طراحی و نقاشی کرد.

برای دلم کاری کنم، نه پول

به مرور زمان و با دسترسی به اینترنت، مریم هر هنری را که می دید و خوشش می آمد، با تماشای آموزش های آزاد آنلاین یاد می گرفت؛ از آبرنگ و سیاه قلم گرفته تا دکوپاژ، روبان دوزی، بافتنی، قلاب بافی، حصیر بافی، مکرومه گل دوزی، سرمه دوزی، فرشینه، سنگ مصنوعی و حتی کار دستی های خلاقانه.

او علاقه ویژه ای به بازسازی وسایل قدیمی دارد. هر وسیله فرسوده ای که ببیند، با ذوق می خرد و با سلیقه اش آن را به یک دکوری زیباتر تبدیل می کند؛ چون معتقد است هر چیز، حتی کهنه و دور ریختنی، می تواند دوباره جان بگیرد. همین نگاه را به انسان ها و یادگیری هم دارد؛ از هر کس چیزی بیاموزد، با شوق آن را تجربه می کند.

مریم خانم می گوید: برای دل خودم کاری نمی کنم، نه فقط برای فروش. او با افتخار به تابلو فرش از حرم مطهر رضوی که بر دیوار پذیرایی خانه اش نصب است، اشاره می کند؛ اثری که با داستان خودش بافته است؛ «کلاس تابلو فرش نزدیک خانه مان بود. بعد از چند بار صحبت، همسرم راضی شد که بروم. تنها در سه جلسه یاد گرفتم و همان موقع مربی و اطرافیان برایم سفارش کار آوردند. از نخ های باقی مانده تابلوهای دیگر، این تابلو فرش حرم را برای خودم بافتم».

پس از آن، روبان دوزی و حصیر بافی را آموخت و در سفری به اهواز با هنر سنگ مصنوعی آشنا شد. چون مواد آماده بازار گران بود، خودش پودر دستی ساخت که هم مقاوم تر بود، هم ضد آب و کم هزینه تر.

هم هنرمند پروری، هم کار فرهنگی

بانوی هنرمند محله تلگرد هنر را تنها برای خودش نمی خواهد؛ او باور دارد زکات آموختن، آموزش دادن است. برای همین، هنر هایش را بی منت و گاهی رایگان به دیگران یاد می دهد؛ کاری که هم هنرمند پروری است و هم یک فعالیت فرهنگی تأثیرگذار. سال ۱۳۹۷ برگه ای از تبلیغ کلاس بافتنی مسجد در حیاط خانه اش

